دو فصلنامه حقوق اداری (علمی – پژوهشی)
سال پنجم، شماره ۱۳، پائیز و زمستان ۱۳۹۶

مطالعه تطبیقی معیارهای اعمال نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان

محمّدجواد رضایی‌زاده[۱]؛ احسان اکبری[۲]؛ محمّدمحسن روزی‌طلب[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۵

چکیده:

نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری که به معنای کنترل این اعمال و تصمیمات توسط دستگاهی مستقل از قدرت اداری و اجرایی می‌باشد، از مهم‌ترین ضمانت اجراهای تحقّق اصل حاکمیت قانون بوده و تضمینی مهم در برابر تجاوز مقامات عمومی از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خود به شمار می‌رود. این روش نظارت، در حقوق اداری ایران و انگلستان به ترتیب مبتنی بر دو الگوی متمرکز و غیرمتمرکز نظارت قضایی می‌باشد که هریک، از ساز و کارهای اجرایی خاصی پیروی می‌کنند. به علاوه جهات و معیارهای اعمال این دو شکل از نظارت نیز از نقاط تمایز آن دو از یکدیگر به شمار می‌رود که این مقاله درصدد است تا آنها را با روشی توصیفی – تحلیلی مورد تبیین و بررسی قرار دهد. در حقوق ایران، دیوان عدالت اداری نظارت عالیه بر اعمال و تصمیمات اداری را بر مبنای صلاحیت‌های مشخصی که براساس قانون از آن برخوردار می‌باشد و بر پایه دو معیار اصلی مشروعیت و صلاحیت اِعمال می‌نماید؛ حال آنکه نظارت قضایی بر اعمال دولت در حقوق انگلستان، بر پایه دو معیار یاد شده و توسط دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظارت قضایی، دادگاه‌های اداری، صلاحیت، تصمیمات اداری، مشروعیت.

۱ . دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران mj.rezaei@yahoo.com
۲ . دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) eakbari@ut.ac.ir
۳. دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه تهران mohsenroozitalab@ymail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

مقدمه

نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری، نقش مهمی در قانونمند ساختن اعمال اداره و محدود نمودن حوزه اختیارات مقامات عمومی ایفا می‌نماید و تحقّق لوازم اصل حاکمیت قانون[1] و مفهوم دولت پاسخگو[2] از جمله نتایج به کارگیری آن در نظام‌های حقوقی مختلف به شمار می‌رود. این روش نظارت که در تعریفی کلّی عبارت است از واگذاری کنترل اعمال اداره بر عهده دستگاهی مستقل و جدا از قدرت سیاسی و اجرایی؛ به دلیل مشخّصه‌هایی چون بی‌طرفیِ مرجع ناظر، عدم تأثیرپذیری آن از گرایش‌های سیاسی و نیز برخورداری از ضمانت اجراهای قوی، به تدریج در اکثر نظام‌های حقوقی مورد استفاده قرار گرفته و زمینه اعمال آن نیز براساس دو الگوی نظارت متمرکز و غیرمتمرکز فراهم شده است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در الگوی متمرکزِ نظارت قضایی، نظارت بر اعمال و تصمیمات اداری توسط مرجع واحدی که برای نظارت بر چنین اعمال و تصمیماتی پیش‌بینی شده است؛ صورت می‌گیرد؛ حال آنکه در الگوی غیرمتمرکز، دادگاه‌های عمومی ضمن برخورداری از صلاحیت رسیدگی به دعاوی عمومی، به حل و فصل دعاوی اداری نیز می‌پردازند. نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان، به ترتیب نمونه‌هایی از اِعمال الگوی متمرکز و غیرمتمرکز نظارت قضایی بوده و از جهت مبانی، ساز و کار و زمینه‌های اِعمال این دو شکل از نظارت با یکدیگر متفاوت می‌باشند. در این میان، به نظر می‌رسد که نظام نظارت قضایی در حقوق اداری ایران را باید نظامی نیمه متمرکز دانست؛ زیرا اِعمال نظارت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی که هریک از صلاحیتِ رسیدگی به بخشی از دعاوی مطروحه در خصوص اعمال اداری برخوردار می‌باشند، مانع از آن خواهد بود تا بتوان نظارت اِعمال شده در نظام حقوق اداری ایران را نظارتی کاملاً متمرکز و وحدت‌گرا ارزیابی نمود.

تفاوت الگوهای یادشده در نظارت قضایی با توجه به اصول و سنّت‌های متفاوت حاکم بر نظام‌های حقوقی جهان قابل توجیه می‌باشد (Carrol,2007:p23) و بر پایه همین سنّت‌های تاریخی و اصول و موازین حقوقی می‌توان ماهیت، مبانی و زمینه‌های اِعمال نظارت قضایی را در

1.The rule of law
2. Accountabale Government

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان مورد تبیین و بررسی قرار داد. امری که با مشخص ساختن نقاط اشتراک این دو نظام حقوقی، می‌تواند در عین حال تأثیر متقابل مبانی و مراجع نظارت قضایی و جهات و معیارهای اعمال آن را بر یکدیگر مشخص نماید. در مقام تبیین مفهوم «زمینه‌ها یا معیارهای اِعمال نظارت قضایی» اشاره به این نکته ضروری است که این مفهوم ماهیتی متفاوت با مفهوم «صلاحیت‌های اِعمال نظارت قضایی» داشته و نباید این دو را با یکدیگر اشتباه گرفت. در حقیقت مفهوم «صلاحیت‌های اِعمال نظارت قضایی» به حوزه‌هایی اشاره دارد که مراجع قضایی با توجه به حدود خواسته افراد ذینفع، مجاز به رسیدگی در آنها هستند. حال آنکه «زمینه‌ها یا معیارهای اِعمال نظارت قضایی» که در آثار حقوق اداری با عنوان جهات نقض اعمال و تصمیمات اداری نیز شناخته می‌شود، ناظر به مؤلّفه‌هایی است که عدم رعایت آنها منجر به نقض اعمال و تصمیمات اداری می‌شود و بر مبنای آنها، مراجع رسیدگی‌کننده دعاوی اشخاص علیه دستگاه‌های دولتی را پذیرفته، در خصوص آنها به اتّخاذ تصمیم می‌پردازند. (Solivan, 2001: p245)

مفهوم نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان هرچند در سال‌های اخیر موضوعِ برخی از کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های تحصیلی قرار گرفته است، ولی با این حال تحوّلِ قوانینِ مرتبط با آن در حقوق ایران و رویکرد جزئی‌نگر آثار فوق به حقوق اداری انگلستان که مانع از ارائه ساختاری کلّی برای الگوی نظارت قضایی در این کشور شده؛ نویسندگان مقاله حاضر را بر آن داشته تا با توجه به همین مسأله و با درک ضرورت بهره‌گیری از دستاوردهای نظام‌های حقوقی مختلف که هدف اصلی مطالعات حقوق تطبیقی می‌باشد؛ در این نوشتار مشخّصاً به تبیین مبانی و معیارهای اِعمال نظارت قضایی در دو نظام حقوقی یاد شده بپردازند. در این میان پرسش اصلی که نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به آن می‌باشد این است که نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان با تکیه بر چه معیارهایی صورت می‌گیرد؟ سازماندهی مقاله حاضر نیز در تلاش برای پاسخ به این پرسش، مبتنی بر دو بخش اصلی می‌باشد که در بخش نخست مبانی و مراجع نظارت قضایی در حقوق ایران و انگلستان با توجه به الگوهای حاکم بر این دو نظام حقوقی، مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم نیز ضمن تأکید بر تفاوت میان دو مقوله صلاحیت‌ها و زمینه‌های اِعمال نظارت قضایی، به بررسی تطبیقی معیارهای مشترک نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان پرداخته شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

۱. مبانی و مراجع نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان

پیش از ورود به بحثِ معیارهای اِعمال نظارت قضایی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، ارائه تصویری کلّی از نهاد نظارت قضایی در حقوق اداری این دو کشور ضروری می‌باشد و از همین رو در این بخش به معرفیِ اجمالی مبانی و مراجع نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان می‌پردازیم.

۱-۱. ایران

نظارت قضایی در حقوق اداری ایران مبتنی بر اصل «دوگانگی رسیدگی‌ها» و با توجه به تقسیمِ مشهورِ ارائه شده در خصوص الگوهای نظارت قضایی، از نمونه‌های نظارت قضایی متمرکز می‌باشد. الگوی نظارت قضایی متمرکز که تکوین آن نتیجه تحولِ تدریجی مفهوم دولت و توسعه صلاحیت‌ها و اختیارات آن می‌باشد، در اواخر سده هجدهم میلادی به عنوان یکی از دو الگوی اصلی اِعمال نظارت قضایی مطرح شد. بر اساس اصول حاکم بر این الگوی نظارتی، دو قوه مقننه و قضائیه نمی‌توانند اعمال و تصمیمات نهادهای وابسته به قوه مجریه را ابطال کرده، یا در خصوص آن، به اعمال ضمانت‌اجراهای دیگر مبادرت نمایند (آقایی طوق،۱۳۸۶ : ۱۳۱). در این روش، نظارت بر اعمال و تصمیمات نهادهای فوق بر پایه برداشت حقوقدانان فرانسوی از اصل تفکیک قوا، صرفاً توسط خود قوه مجریه صورت می‌گیرد و سایر قوا در نظارت بر این دسته از اعمال و تصمیمات اداری دخالتی ندارند.

در ایران، نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری به دو طریق انجام می‌گیرد. نظارتِ نوع اول که در قسمت اول اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی به آن تصریح شده؛ نظارتی محدود است که در قالب خودداری قضات دادگاه‌ها از اجرای مقرّرات دولتیِ مخالف شرع و قانون و نیز مقرّرات دولتیِ خارج از حدود اختیارات قوه مجریه صورت می‌پذیرد.[۱] اعمال نظارت موضوع اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی با وجود آنکه از مصادیق مسلّم نظارت قضایی به شمار می‌رود؛ به طور مستقل آثار چندانی را به دنبال ندارد؛ زیرا این نظارت، نظارتی محدود بوده، محدودیت آن نیز با دخالت دیوان

---

۱. قانون اساسی در اصل یکصد و هفتادم تصریح می‌نماید که: «قضات دادگاه‌ها مکلّفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

عدالت اداری برطرف می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۴۲). البته در خصوص گستره موضوعی اِعمال این نوع نظارت، اشاره به این نکته ضروری است که چنانچه مصوّبات و مقرّرات دولتی براساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، از جمله مصادیقِ تعیین شده برای اصل منع تفویض قانونگذاری و در نتیجه، واجد خصیصه قانونی بودن باشند، طبیعتاً شمول نظارت قضایی و از جمله نظارت قضات دادگاه‌ها بر آنها منتفی است. از سوی دیگر با توجه به نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۸ شورای نگهبان که مقصود از لفظ «دولتی» را در عبارت «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی»، مقررات مصوّب قوه مجریه دانسته است، این نظارت منصرف از مصوّبات و آیین‌نامه‌های مادونِ قانونِ سایر قوا و مقامات عمومی می‌باشد که البته این خود ایرادی بر اصل لزوم جامعیت نظارت قضایی به شمار می‌رود.

نظارت نوع دوم، نظارت عام و فراگیر دیوان عدالت اداری است که در قسمت آخر اصل یکصد و هفتادم و نیز اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی بدان تصریح شده و در قالب رسیدگی به شکایات و تظلّمات اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران آنها اِعمال می‌گردد. این نوع نظارت که به طور مشخّص در بحث از صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری و در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوّب ۱۳۹۲ به طور تفصیلی به آن پرداخته شده است، موضوع اصلیِ مباحث این مقاله می‌باشد.

در نظام حقوقی ایران، با توجه به قرائن موجود در برخی مواد و مستندات قانونی[1] و نیز با توجه به اینکه صحت اعمال و تصمیمات اداری منوط به تحقّق دو شرطِ صلاحیت مقامات عمومی و انطباق تصمیمات آنها با قوانین و مقررات موضوعه می‌باشد؛ می‌توان این دو شرط را به عنوان دو معیار اصلی اِعمال نظارت قضایی در حقوق اداری ایران معرفی نمود. این نظر به ویژه با توجه به تأکید رویه قضایی شورای دولتی فرانسه به عنوان الگوی اصلی نظام نظارت قضایی در ایران بر دو معیار فوق تا حد زیادی تقویت می‌گردد. (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

۱. مانند اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی و مواد ۱ و ۱۲ و بندهای پ و ت ماده ۸۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوّب ۱۳۹۲.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

۲-۱. انگلستان

گروهی از صاحب‌نظران بر این باورند که نخستین تجربه‌های نظارت بر اعمال اداره را باید در نظام حقوقی کامن‌لا و در ساختار نظارت قضاییِ غیر متمرکز که الگوی رایج نظارت در کشور انگلستان می‌باشد، جستجو کرد. (Bilder,2006 : 502-505)

براساس این الگو که به الگوی وحدت رسیدگی نیز مشهور است و بر پایه اعتقاد برخی حقوقدانان انگلیسی (Dicey,1982: 323) بر مبنای عدم وجود هرگونه تمایز و تفکیک میان حقوق عمومی و خصوصی استوار شده، رسیدگی به کلّیه دعاوی در صلاحیت عام مراجع قضایی بوده و بر این اساس دادگاه‌های عمومی می‌توانند به دعاوی مربوط به اعمال و تصمیمات اداری نیز رسیدگی نمایند (رضایی‌زاده،۱۳۹۰: ۳۲)؛ بنابراین در حالی که در نظام حقوقی فرانسه، بر اساس تفسیر حقوقدانان از اصل تفکیک قوا و منع مطلق دخالت قوه قضائیه در امور قوه مجریه، نظارت بر اعمال و تصمیمات اداری بر عهده ارگانی وابسته به خود قوه مجریه است؛ نظارت قضایی در حقوق انگلستان بر عهده دادگاه‌های عمومی بوده و خارج از حوزه صلاحیت قوه مجریه می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۷۶). این رویکرد، مبتنی بر مؤلّفه‌های تاریخیِ حاکم بر نظام حقوقی انگلستان و تکوین نظام حقوقی این کشور بر پایه وجود دادگاه‌های مقتدری است که در طولِ تاریخ حیات خود بیش از آنکه وابسته به قوه مقننه باشند، بر حاکمیت قضات تکیه داشته‌اند. به علاوه این تفاوتِ شرایط را در نظام حقوقی کامن‌لا، می‌توان بر پایه نقش مثبت قضات انگلستان در تحولات تاریخی این کشور و به ویژه انقلاب ۱۶۸۸ میلادی نیز ارزیابی کرد که در جریان آن، قضات انگلیسی بر خلاف همتایان فرانسوی خود، در جریان قیام سراسری علیه خاندان پادشاهی استوارت با مردم و پارلمان این کشور متّحد شدند.[۱]

تشکیلات اِعمال‌کننده نظارت قضایی بر اعمال اداره در حقوق انگلستان، شامل دادگاه‌های اختصاصی اداری و دادگاه عالی این کشور می‌باشد. دادگاه‌های اختصاصی اداری که امروزه حوزه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را در انگلستان تحت پوشش صلاحیت‌های گسترده خود

۱. در هرحال نظارت قضایی در حقوق اداری انگلستان با تکیه بر مبانی تاریخی فوق شکل یافته و به تدریج به مثابه الگویی در نظام حقوقی کامن‌لا مورد توجه سایر کشورها قرار گرفت. این نظارت در مفهوم کلّی خود فرآیندی است که فرد به وسیله آن می‌تواند مشروعیتِ روش بکارگیری قدرت به وسیله قوای عمومی را مورد اعتراض قرار دهد و از امکانِ تقاضای بازنگری قضایی در خصوص تصمیم اتّخاذ شده یا عمل اداری انجام شده (در مواردی که دارای نفع حقوقی می‌باشد) برخوردار گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

قرار داده‌اند، تا مدت‌ها با موانع مهمی در مقابل توسعه صلاحیت‌های خود روبرو بودند، ولی با این وجود به دلیل ضرورت‌ها و اقتضائات مهمی که در رأس آنها می‌توان به صلاحیت تخصّصی اعضای این دادگاه‌ها و نیز رسیدگی سریع‌تر آنها اشاره کرد، به سرعت گسترش یافته و به عنصری تأثیرگذار در نظام حقوقی انگلستان مبدّل شدند (آقایی‌طوق، ۱۳۸۶: ۱۷۰). در دادگاه عالی انگلستان، شعبه ملکه[1] به عنوان یکی از سه شعبه اصلی این دادگاه، از صلاحیت قضاییِ مجزایی برای رسیدگی به شکایات مطرح شده علیه اعمال و تصمیمات اداری برخوردار است. این صلاحیت توسط دو یا سه قاضی و به صورت بازنگری در اعمال و تصمیمات فوق اِعمال می‌گردد. (Slaper & Kelly,2010 : 164)

در مجموع سه معیار اصلی برای اِعمال نظارت قضایی در حقوق اداری انگلستان شناخته شده است که این سه معیار بر پایه تقسیم‌بندی مشهور لرد دیپلاک در قضیه CCSU علیه وزیر کشور، در آثار حقوق عمومی انگلستان نیز همواره مطرح شده و مورد تبیین و بررسی قرار گرفته‌اند.[2] با این همه برآیند کلّی این رأی را نیز باید تأکید بر دو معیار مشروعیت و صلاحیت مقامات اداری دانست که در کلّیه نظام‌های حقوقی به عنوان دو معیار مورد اتفاق مطرح می‌باشند.

۲. معیارهای اِعمال نظارت قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان

همان‌طور که اشاره شد اِعمال نظارت قضایی در هر یک از دو نظام حقوقیِ ایران و انگلستان، تابع دو معیار مشترک مشروعیت و صلاحیت می‌باشد. در این بخش هریک از این دو معیار را در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مورد تبیین و بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. مشروعیت

این معیار که در تمامی نظام‌های حقوقی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است؛ همزمان با تکوین و توسعه اندیشه دولت قانونمدار، مبنای عمل دادگاه‌های عمومی و یا مراجع اختصاصی رسیدگی کننده

1.Queens's Bench Division Of The High Court

۲. در پرونده فوق، «اصل تناسب» نیز به عنوان معیاری بالقوه برای نظارت قضایی در حقوق انگلستان معرفی شده و در عین حال به باور لرد دیپلاک دارای معنایی متفاوت از اصل عقلایی بودن می‌باشد. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به :
مرادی برلیان، مهدی : اصل تناسب در نظام حقوقی اتحادیه اروپایی با نگاهی به آرای دیوان عدالت اداری ایران، انتشارات خرسندی، صص ۸۸-۸۶

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

به دعاوی اداری قرار گرفت و صرف نظر از نوع موازین قانونی حاکم بر این قبیل دعاوی، به مثابه منشأ اِعمال سایر معیارهای نظارت قضایی نیز معرفی شد.

۱-۱-۲. ایران

هرچند در غالب نظام‌های حقوقی، انطباق موازین قانونی بر اعمال و تصمیمات اداری در قالب اصل مشهور «قانونی بودن» یا «حاکمیت قانون بر اعمال اداره» مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد، ولی با توجه به اینکه در ایران نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر اعمال و تصمیمات اداری در مواردی مبتنی بر معیار شرع نیز می‌باشد؛ از این رو با تکیه بر اصطلاح «مشروعیت» می‌توان هر دو جنبه شرعی بودن و قانونی بودن اعمال و تصمیمات اداری را در نظارت قضایی اراده نمود.

۱-۱-۱-۲. موازین شرعی

در خصوص انطباق اعمال و تصمیمات اداری با موازین شرعی در حقوق اداری ایران، باید توجه داشت که با توجه به حکم مقرر در ماده ۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ موضوع این نوع نظارت، مطلق اعمال اداری می‌باشد و بر خلاف اعمال اداری به معنای اخص که توسط قضات دیوان عدالت اداری بررسی می‌شوند، اعمال اداری نوعی از قبیل آیین‌نامه‌های اداری، توسط هیأت‌های تخصصی و عمومی دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. به علاوه ساز و کار خاصی نیز بر این شکل از نظارت حاکم می‌باشد که کسب نظرِ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از فقهای شورای نگهبان در خصوص مصوّبه مورد شکایت، مشخّصه اصلی آن به شمار می‌رود. این ساز و کار که در اکثر قوانینِ مربوط به دیوان عدالت اداری به آن تصریح شده است؛ در حال حاضر نیز با تبصره ۲ ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوّب ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته است.[۱] لزوم اظهار نظر شورای نگهبان در خصوص مصوبات نیز در ماده ۸۷ همین قانون مورد اشاره قرار گرفته است.[۲] در این میان، همان‌گونه که برخی از حقوقدانان به درستی تصریح نموده‌اند، باید با اعتقاد به ایفای نقش هیأت عمومی دیوان

---

۱. براساس تبصره فوق : «هرگاه مصوّبه مورد شکایت به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی و هیأت‌های تخصّصی لازم‌الاتباع است.»

۱. «در صورتی که مصوّبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی لازم‌الاتباع است.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

در رسیدگی قضایی به جنبه‌های اداری دعوا و نقش فقهای شورای نگهبان در رسیدگی قضایی به جنبه‌های شرعی آن؛ به وجود دو دادرس اصلی در دعاوی مربوط به جنبه‌های شرعی مقرّرات دولتی قائل بود. (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۴۴– ۱۴۵). به علاوه، نظارت فقهای شورای نگهبان در این فرض، دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را با نظارت این نهاد بر مصوبات مجلس شورای اسلامی متفاوت می‌گرداند و از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به عمومی نبودن و جنبه پسینی نظارت،[۱] تفاوتِ اثر ابطال مقررات[۲] و قطعیت نظارت با توجه به عدم تأثیر عنصر مصلحت در آن اشاره کرد (شیرزاد، ۱۳۹۲: ۸۲–۸۳). به علاوه با توجه به برخی از نظریات تفسیری شورای نگهبان[۳] و آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری،[۴] آرای فقهی مقام معظّم رهبری و فتوای اکثریت فقهای شورای نگهبان را باید ملاک‌های اصلی تشخیص مغایرت مقررات دولتی با موازین شرعی دانست.

۲-۱-۱-۲. موازین قانونی

در حقوق ایران، مفهوم قانون که محک و معیار سنجشِ اعتبار اعمال و تصمیمات اداری می‌باشد، در نظام نظارت قضایی معیّن نشده است. به بیان دیگر، مشخص نیست که آیا مقصود از قانون در این شکل از نظارت، مفهوم عام آن و شامل قانون اساسی نیز می‌باشد و یا اینکه در این فرض تنها باید مفهوم خاص قانون را که همان موازین مصوب مجلس شورای اسلامی می‌باشد، اراده نمود. در خصوص این مسأله دو دیدگاه متعارض مطرح شده است:

---

۲. در مورد نخست پس از ارائه تقاضای ابطال مصوبه به دلیل مغایرت آن با موازین شرعی، هیأت عمومی نظر فقهای شورای نگهبان را در این خصوص استعلام می‌کند، حال آنکه در شکل دومِ اِعمال نظارت شرعی شورای نگهبان، فقهای این شورا پیش از اجرای قانونِ مصوب، رأساً و بدون آنکه مغایرت یا عدم مغایرت مصوبه مجلس با موازین شرعی مورد استعلام قرار گیرد، آن را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳. بدین معنا که بر اساس ماده ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در صورت مغایرت مقررات دولتی با موازین قانونی، جز در صورت تصریح هیأت عمومی اثر ابطال مصوّبات اصولاً از زمان صدور رأی می‌باشد؛ در حالی که در صورت ابطال مقررات به دلیل مغایرت با موازین شرعی اثر ابطال به زمان وضع مقرره بازمی‌گردد.

۴. نظریه تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱: «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به طور نظر فتوایی با فقهای شورای نگهبان است.»

۵. رأی شماره ۴۰۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ در ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر تهران در خصوص تغییر اساسنامه سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران: «به شرح نظریه شماره ۷۸/۲۱/۶۳۰۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۵ فقهای محترم شورای نگهبان که عیناً نقل می‌شود با توجه به اینکه مقام معظّم رهبری امر به حفظ وضع مستفاد از اساسنامه سابق فرموده‌اند و شورای شهر تهران بدون رعایت بعض مواد آن اقدام به تغییر اساسنامه سابق کرده است، فلذا اقدام شورای شهر و تغییر اساسنامه سابق خلاف موازین شرع شناخته شد.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

طرفداران دیدگاه نخست با تکیه بر دلایلی چون لزوم مطابقتِ با واسطه اعمال اداری با قانون اساسی (ویژه، ۱۳۸۸: ۸۶)، آثارِ متفاوت نظارت شورای نگهبان و مراجع قضایی بر مقررات دولتی و سرانجام امکان بلااجرا ماندن نظارت بر مطابقت مقررات دولتی با قانون اساسی که ناشی از عدم پیش‌بینی مرجعی صالح برای انجام این امر می‌باشد، صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌ها را در این خصوص مورد تأکید قرار داده‌اند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۰–۲۸). در مقابل، دیدگاه دیگری نیز در این خصوص مطرح شده است که با توجّه به عدم تصریح به چنین صلاحیتی در قانون اساسی یا در قوانین عادی و نیز با عنایت به صلاحیت عام شورای نگهبان برای نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی که به طریق اولی می‌توان آن را به مقررات دولتی نیز تسری داد؛ قائل به عدم صلاحیت دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری برای اِعمال این نوع نظارت شده‌اند. این نظریاتِ متعارض، زمینه را برای اتّخاذ دیدگاهی توأم با تناقض در قانون جدید دیوان عدالت اداری نیز فراهم نمود. بدین معنا که هرچند در پیش‌نویس ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز رسید، مقرر شده بود که در موارد شکایت از مقررات دولتی بر مبنای مغایرت آنها با «قانون یا قانون اساسی» هیأت عمومی از حق ابطال آنها برخوردار می‌باشد، ولی به دنبال ایراد شورای نگهبان بر این بند، مجلس شورای اسلامی در مقام اصلاح مصوبه خود، به حذف عبارت «قانون اساسی» مبادرت نمود. با این حال بند «ت» ماده ۸۰ همین قانون با پیش‌بینی «مغایرت با قانون اساسی» به عنوان یکی از جهات قابل ذکر در تقاضای ابطال مقرره مورد شکایت در هیأت عمومی دیوان، به ابهامی مهم در خصوص علّت اصرار شورای نگهبان بر حذف قید «قانون اساسی» از ماده ۱۲ و باقی ماندن همین قید در ماده ۸۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری دامن زد. به هر حال علّت این امر هرچه باشد، با توجّه به تصریح ماده ۸۰ به نظر می‌رسد که نمی‌توان صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را برای بررسی انطباق مقررات دولتی با قانون اساسی مورد تشکیک قرار داد و ناگزیر باید با نظر طرفداران دیدگاه نخست هم عقیده شد.

در خصوص تشخیص مغایرت مقررات دولتی با سیاست‌های کلّی نظام نیز دو دیدگاه متضاد در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد در مقام جمع دیدگاه گروه نخست مبنی بر عدم امکان نظارت بر مطابقت مقررات دولتی با سیاست‌های کلّی نظام (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۳۱) و دیدگاه گروه دوم مبنی بر ایفای نقش شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری در تشخیص مطابقت قوانین و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

مقررات با این سیاست‌ها (مهرپور و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹۵) می‌توان قائل به این دیدگاه بود که با توجّه به وضعیت حقوقیِ مبهم این سیاست‌ها در نظام حقوقی کشورمان، راه‌حل موجود تصویب قوانینی مانند قانون اجرای سیاست‌های کلّی اصل ۴۴ است تا بدین وسیله بتوان به سیاست‌های فوق ماهیت قانونی بخشید و امکان نظارت بر مطابقت قوانین و نیز مقررات دولتی را با آنها در چارچوب نظارت رئیس مجلس شورای اسلامی و دیوان عدالت اداری فراهم آورد.

به برخی از زمینه‌های فرعی اِعمال این نظارت در آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تصریح شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به «توجّه به آثار مترتّب بر قانون»، «رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی» و «مخالفت اعمال و تصمیمات اداری با اهداف قانونگذار» اشاره کرد. (هداوند، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۰)

۲-۱-۲. انگلستان

در حقوق اداری انگلستان، معیار عدم مشروعیت[1] در قالب صلاحیت اختیاری[2] مقامات اداری به کار می‌رود و اِعمال آن در تصمیمات و اقدامات اداری، به طور مشخّص ناظر بر صلاحیت اختیاری این مقامات می‌باشد که آن را باید از لوازم حضور توأمان قوانین و اختیارات برای تحقّق فرآیندهای اداری و قضایی دانست (زارعی و محمودی، ۱۳۹۰: ۴۰). این مؤلفه بنیادین در حقوق اداری به معنای حق انتخابی است که مقامات عمومی با توجه به گزینه‌های قانونی موجود از آن برخوردارند و در راستای جریان صحیح امور در حوزه تحت صلاحیت خود آن را به کار می‌گیرند. در این میان هرچند برخی از حقوقدانان عنصر تشخیص را به عنوان یکی از دو مؤلفه اصلی مربوط به اِعمال نظارت قضایی بر پایه معیار مشروعیت و در قالب معنای موسّع خروج از حدود اختیارات در مقابل معنای مضیّق آن بررسی کرده‌اند (هداوند، ۱۳۸۹: ۵۴۶)، ولی به نظر می‌رسد که تفکیک این دو در قالب دو صلاحیت تکلیفی و اختیاری می‌تواند در راستای رعایت ترتیب منطقی مطالب، مؤثرتر بوده و با تقسیم‌بندی-های متداول در آثار حقوق اداری انگلستان نیز سازگارتر باشد. در هرحال مهم‌ترین مصادیق اِعمال نظارت قضایی بر صلاحیت‌های اختیاری عبارتند از :

۱. تفویض صلاحیت به مقام مادون بدون وجود تأیید قانونی؛

1.Illigality
2.Discretion

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

۲. مقیّد کردن آزادی عمل اداره با استناد به قواعد مربوط به نظم عمومی؛

۳. استفاده از قدرت اداری به منظور دستیابی به اهدافی غیر از اهدافی که منشأ اِعمال قدرت اداری هستند.

۴. محدود کردن صلاحیت‌های تفویضی به حدود تعیین شده توسط تعهدات قراردادی اداره.

از سوی دیگر در مواردی که مقام اداری، در چارچوب صلاحیت‌های قانونی خود به اتّخاذ تصمیم یا اقدام به عملی می‌پردازد و در عین حال، صلاحیت‌های اختیاری خود را نیز با توجه به موازین قانونی اِعمال می‌نماید، اعتبار تصمیمات یا اقدامات او منوط به رعایت موازین شکلی و آیینیِ تعیین شده نیز می‌باشد. در حقوق اداری انگلستان، مهم‌ترین زمینه‌های اِعمال نظارت قضایی بر پایه عدم رعایت تشریفات قانونی؛ تجاوز مقامات عمومی از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خود در خصوص رویه‌ها و موازین اداری[1] و نقض اصول و قواعد عدالت طبیعی[2] می‌باشد. (Hawke & Neil,1998:128)

براساس زمینه نخست، مقام اداری موظف است صلاحیت‌ها و اختیارات خود را علاوه بر منطبق ساختن با موازین قانونی، با موازین شکلی و آیینیِ حاکم بر تصمیمات و اقدامات اداری نیز هماهنگ سازد، حال آنکه براساس زمینه مربوط به نقض اصول عدالت طبیعی، تخطّی از اصولی فراقانونی از قبیل اصل بی‌طرفی و حق استماع منصفانه منجر به اِعمال نظارت قضایی بر پایه معیار فوق می‌گردد.

در این بین، برخی از اساتید حقوق اداری، «انطباق با اصول و قواعد عدالت طبیعی» را در آثار خود به عنوان معیاری مستقل مورد توجه قرار داده‌اند (طباطبایی مؤتمنی،۱۳۹۰: ۱۲۹)، ولی به نظر می‌رسد این امر با توجه به طبقه‌بندی معیارهای اِعمال نظارت قضایی در حقوق انگلستان و ارتباط مستقیم اصول و قواعد عدالت طبیعی با موازین و رویه‌های شکلی، نمی‌تواند امروزه چندان موجه باشد.

۲-۲. صلاحیت

معیار صلاحیت که برخی آن را در قالب لزوم اِعمال اختیارات مقامات اداری در چارچوب وظایف قانونی آنها تعریف نموده‌اند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۴۰۸)؛ در حقیقت از اجزای معیار مشروعیت و از توابع اصل قانونی بودن به شمار می‌رود و مسامحتاً در قالب معیاری مستقل مطرح شده است؛ زیرا

1.Procedural ultra vires
2.Natural Justice

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

تشخیص اینکه تصمیم اتّخاذ شده یا عمل اداری انجام شده از سوی مقامات عمومی، در چارچوب صلاحیت‌های آنها صورت گرفته یا نه، تنها با محک و شاخصِ «قانون» امکان‌پذیر است. به علاوه با توجه به اینکه در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت مقامات اداری جز آن بخش از صلاحیتی است که به موجب قانون به آنها اعطا شده است، وابستگی این اصل را به اصل مشروعیت می‌توان بیش از پیش مورد ادعا قرار داد. با این حال، گستره آرای صادره بر مبنای این معیار و عمومیت آن در نظام‌های مختلف حقوق اداری، بررسی مستقل آن را تا حد زیادی توجیه می‌نماید.

۱-۲-۲. ایران

منع مداخله مقامات اداری در حوزه‌های قضایی و تقنینی و نیز ممنوعیت تجاوز آنها از حدود صلاحیت‌های مقرر خود در حیطه امور اجرایی، قالب‌های اصلی اِعمال معیار صلاحیت به شمار می‌روند (Wade & Forsyth,2000: 35). در حقوق ایران نیز بسیاری از آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با تکیه بر همین زمینه‌های فرعیِ اِعمال معیار صلاحیت صادر شده و آنها را به طور ضمنی مورد پذیرش و تأکید قرار داده‌اند.[۱] به علاوه در عین آنکه خروج از صلاحیت در هر دو شکلِ صلاحیت اختیاری و تکلیفی مدنظر قرار می‌گیرد، ولی با توجه به آنکه مقامات اداری بر حسب ماهیت صلاحیت‌های اختیاری؛ در اجرای این صلاحیت‌ها دارای ابتکار و آزادی عمل بیشتری بوده و در صلاحیت‌های تکلیفی در محدوده و نوع تصمیم خود محدود به چارچوب‌های قانونی می‌باشند، اعمال نظارت در حوزه نخست از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این حال، این امر به معنای جواز تخطّی آنان از چارچوب‌های مقرر توسط قوانین امری نمی‌باشد؛ موضوعی که در برخی از آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز به آن تصریح شده و نشان دهنده اهتمام دیوان نسبت به اهمیت اِعمال معیار صلاحیت در حوزه صلاحیت‌های اختیاری یا گزینشی می‌باشد.

قضاوت در خصوص اِعمال صحیح صلاحیت‌های اختیاری، مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون رعایت اصول حسن نیت و تناسب و نیز برقراری توازن مطلوب میان منافع عمومی و خصوصی می‌باشد (مزارعی،۱۳۹۲: ۷۵) و این معیارها مبنای به کارگیری صلاحیت‌های اختیاری به شمار می‌روند. قضاوت در خصوص رعایت معیار صلاحیت در رابطه با آیین‌نامه‌ها و مقررات دولتی بر پایه دو معیار

۱. برای مطالعه برخی از آرای صادره در این خصوص رجوع کنید به : (هداوند، ۱۳۸۹ : ۱۱۹ – ۱۳۱)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

«برخورداری از صلاحیت» و «رعایت محدوده صلاحیت» انجام می‌شود و محدوده صلاحیت نیز خود بر مبنای دو ضابطه جغرافیایی و محتوایی مورد قضاوت قرار می‌گیرد. (همان، ص۶۹). عدم رعایت این دو ضابطه؛ مبنای ابطال برخی از آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی قرار گرفته است.

۲-۲-۲. انگلستان

در انگلستان نظارت قضایی در حوزه صلاحیت، زمانی اِعمال می‌گردد که تصمیم متّخذه یا عمل اداری انجام شده خارج از حوزه اختیارات قانونی مقام عمومی بوده و یا آنکه علی‌رغم برخورداری مقام عمومی از اختیارات قانونی، مربوط به موضوعی اشتباه و یا تفسیر نادرستی از قانون اِعمال شده بر موضوع باشد.

۱-۲-۲-۲. تجاوز از حدود اختیارات[1]

تجاوز از حدود اختیارات، به معنای اتّخاذ تصمیم و یا انجام عملی خارج از حوزه اختیارات مقام مسئول بوده و شامل تجاوز شکلی و یا تجاوز ماهوی از حدود اختیارات می‌باشد. تجاوز شکلی از حدود اختیارات همان گونه که از عنوان آن نیز مشخّص می‌باشد، به حالتی اشاره دارد که شخص یا نهاد عمومی رویه‌های حاکم بر به کارگیری قدرت عمومی را نقض کرده و آنها را رعایت نکند. در مقابل تجاوز ماهوی از حدود اختیارات اشاره به وضعیتی دارد که مقامات عمومی عملی را انجام دهند که اساساً در حیطه صلاحیت‌های آنها نمی‌باشد و یا آنکه از ایفای وظایف و تکالیف قانونی خویش، خودداری نمایند. (Gary & Slaper,2010 : 452)

بسیاری از دعاوی مطروحه علیه تصمیمات و اقدامات مقامات عمومی در حقوق اداری انگلستان با استناد به مبنای تجاوز از حدود اختیارات مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند.[2] به باور برخی صاحب‌نظران، دعاوی سوء استفاده از حدود اختیارات در نظام حقوقی کامن‌لا دارای سه جهت کلّی برای طرح می‌باشند که این سه جهت عبارتند از: تعقیب اهدافی غیر از هدف قانونگذار، توجه به عوامل غیرمرتبط در تصمیم‌گیری و به کارگیری و اجرای صلاحیت قانونیِ معیّن به جای صلاحیت

1.Ultra Vires

۱. نمونه ای از این دعاوی، دعوای دادستان علیه مؤسّسه فولهام در سال ۱۹۲۱ می‌باشد که مثالی مشهور در خصوص دعاوی تجاوز از حدود اختیارات و نیز اختلافات مطروحه در خصوص حوزه صلاحیت‌های تفویضی توسط نهادهای محلی می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

قانونی لازم (نجابت‌خواه،۱۳۸۸،ص۹۳) اَشکال حدوث این زمینه اِعمال نظارت قضایی نیز عبارتند از: فقدان اختیار، عدم موفقیت در انجام وظیفه قانونی و فقدان دلیل و مدرک معتبر. (همان : ۸۹)

۲-۲-۲-۲ اشتباه در موضوع تصمیم

در برخی از موارد، هرچند مقام عمومی از اختیارات قانونی لازم برخوردار بوده و اساساً در چارچوب صلاحیت‌های مقرر به اِعمال این اختیارات می‌پردازد؛ ولی در تشخیص موضوع تصمیم دچار اشتباه شده و صلاحیت‌های قانونی را در موردی غیر از موارد تعیین شده به کار می‌برد که به عنوان یکی از مصادیق شبهه در صلاحیت و با عنوان اشتباه موضوعی یا اشتباه در موضوع تصمیم شناخته می‌شود (Cane,2004: 126). مبنای بازنگری قضایی در اشتباهات موضوعی هرچند در برخی موارد مورد پذیرش قرار گرفته، ولی با این وجود قاعده‌ای کلّی در خصوص آن در حقوق انگلستان شکل نگرفته است. در این بین وجود تعارض میان واقعیتِ ورود غیرقانونی در دعوا و لزوم جبران آثار تصمیمات اشتباه که اقتضای اصل حاکمیت قانون است، موجد طرح مسائلی می‌گردد (Cane,2004 : 117) که داوری منصفانه در خصوص آنها، مستلزم پذیرش برخی اشتباهات موضوعی می‌باشد. بنابراین پذیرش این قبیل دعاوی، به عنوان استثنائی بر اصل عدم قابلیت بازنگری قضاییِ تصمیمات مبتنی بر اشتباهات موضوعی می‌باشد. دعاوی مشهوری چون «وایت و کلینز علیه وزارت بهداشت» در سال ۱۹۳۹ و «کاواهاگ علیه وزیر کشور» در سال ۱۹۸۳ از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که دادگاه‌ها خود را مجاز به اظهارنظر در خصوص اشتباهات موضوعی دانسته‌اند.

۳-۲-۲-۲. اشتباه در حکم قانون

اشتباه حکمی که با عنوان اشتباه در حکم قانون نیز شناخته می‌شود، در مفهوم کلّی خود زمانی مطرح می‌گردد که مقام عمومی تفسیر اشتباهی از قانون ارائه کرده و یا به قواعد قانونی که در موضوعات یا دعاوی مطروحه اِعمال می‌گردند، معنایی نادرست ببخشد.[۱]

ضمانت اجرای چنین اشتباهی، فراهم شدن امکان تجدیدنظرخواهی از تصمیمِ مبتنی بر اشتباه حکمی (در مواردی که حق تجدیدنظرخواهی وجود دارد) و یا طرح دعوا و ارائه تقاضای رسیدگی به

---

۱. به نظر می‌رسد که مفهوم تفسیر نادرست قانون (misinterprets the law) که در برخی از آثار حقوق اداری انگلستان نیز به آن اشاره شده، نمی‌تواند همه ابعاد اشتباه حکمی را در بر بگیرد و برعکس مفهوم اشتباه حکمی، با معنای موسّع خود در برگیرنده تمام ابعاد این موضوع است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

تصمیم یا اقدامِ مبتنی بر چنین اشتباهی می‌باشد (Carrol,2007: 318). برای نمونه طرح دعوای آنیسمنیک علیه کمیسیون غرامات خارجی در سال ۱۹۶۹، کمیته قضایی مجلس لردان انگلستان را واداشت تا با شناسایی و تأیید اشتباه حکمیِ صورت گرفته توسط کمیسیون غرامات خارجی، رأی به ابطال تصمیمات این کمیسیون بدهد.[۱]

نتیجه‌گیری

نظارت قضایی بر اعمال اداری که در سایه ضعف‌ها و ایرادات وارد بر دو روش نظارت پارلمانی و اداری، تکوین و توسعه یافته است، در مجموع نقش مهمی در کنترل سلامت اعمال اداری و جلوگیری از اِعمال صلاحیت‌هایی فراتر از حوزه اختیارات مقامات عمومی داشته است. این شکل از نظارت که در حقوق ایران و انگلستان، دارای ماهیتی متفاوت و سازوکارهای اجرایی خاصی است، در هریک از این دو نظام حقوقی بر پایه معیارهای متفاوتی نیز اعمال می‌گردد. در این میان هرچند نظارت قضایی در حقوق اداری انگلستان از الگوی نظارت غیرمتمرکز و شناسایی صلاحیت دادگاه‌های عمومی برای اِعمال نظارت پیروی می‌کند، ولی امروزه در قالب فعالیت گسترده دادگاه‌های اداری که در عمل فاقد ماهیت قضایی می‌باشند، تجدید سازمان نموده و با تکیه بر دو معیار مشروعیت و صلاحیت اعمال می‌گردد. در مقابل نظارت قضایی در حقوق اداری ایران با تکیه بر همین دو معیار اصلی و با وجود پیش‌بینی نظارت حداقلی قضات در اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی، به دلیل وابستگی به چارچوب‌های حاکم بر نظام دوگانگی رسیدگی‌ها، همچنان در برابر اِعمال صلاحیت دادگاه‌های عمومی در این خصوص مقاومت می‌کند. تفاوت اعمال معیارهای نظارت قضایی در این دو نظام حقوقی تا حد زیادی با توجه به نوع هنجارهای حقوقی حاکم بر نظام اداری آنها قابل توجیه می‌باشد. بدین معنا که با توجه به حاکمیت رویه قضایی و هنجارهای نامدون بر نظام

---

۲. این دعوا به لحاظ تأثیر خود بر آرای بعدی دادگاهها در خصوص موضوع اشتباه حکمی و نیز اتّخاذ دیدگاهی نو نسبت به دکترین‌های متداول در خصوص این موضوع؛ به مثابه نقطه عطفی در حقوق اداری انگلستان به شمار می‌رود. در جریان دعوای آنیسیمیک علیه کمیسیون غرامتهای خارجی، مجلس لردان به دلیل اشتباه کمیسیون یاد شده در تفسیر معیار صدور رأی در خصوص خسارات قربانیان جنگ اعراب و اسرائیل، حکم به ابطال تصمیم این کمیسیون داد (ر.ک: هداوند، ۱۳۸۹، جلد دوم: ۵۴۴-۵۴۳)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

حقوقی انگلستان؛ عنصر صلاحیت اختیاری مقامات اداری، محور اصلی اعمال آن دسته از معیارهای اعمال نظارت قضایی است که با ماهیت این شکل از صلاحیت انطباق بیشتری دارند و از همین رو عنصر سوء استفاده از اختیارات سهم مهمی را در میان علل ابطال و نقض اعمال و تصمیمات اداری به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل در نظام حقوقی کشورمان با توجه به ساختار نسبتاً متمرکز نظارت قضایی و حاکمیت هنجارهای حقوقی مدون؛ عنصر صلاحیت تکلیفی و به تبع آن معیار صلاحیت از جایگاه مهم‌تری در میان معیارهای نظارت قضایی برخوردار است.

با این حال، به نظر می‌رسد آنچه بیش از هرچیز تحقّق نظارت قضایی مؤثر را در یک نظام حقوقی تضمین می‌نماید، نه فقط الگوها و معیارهای اِعمال نظارت و بلکه پایبندی ارکان نظام حقوقی به ارزش‌هایی چون حاکمیت قانون، استقلال قضات و توجّه به حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد است که در مجموع ناظر به ماهیت نظام حقوقی بوده و جایگاه برتر این ارزش‌ها را در برابر الگوهای شکلی اِعمال نظارت نشان می‌دهد. بنابراین در عین آنکه اصلاح الگوهای اِعمال نظارت و افزایش انعطاف‌پذیری در هریک از دو نظام حقوقی فوق می‌تواند به توسعه نظارت قضایی مؤثر در آنها بینجامد، ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که اقدامات فوق در صورت عدم توجّه به اصول و ارزش‌های یاد شده نمی‌توانند به تحقّق نظارت قضایی مؤثر منتهی گردند.

فهرست منابع

۱. آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۶)؛ «مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت، مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا»، پژوهشنامه معاونت حقوقی و بررسی‌های فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک، سال اول، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۹۲.

۲. امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۸۹)؛ حقوق اداری، ج اول، تهران: نشر میزان.

۳. رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۰)؛ حقوق اداری (۱)، چاپ دوم، تهران: میزان.

۴. زارعی، محمدحسین و جواد محمودی (۱۳۹۰)، «تحوّلات مربوط به قلمرو بازنگری قضایی در پرتو رویه‌های قضایی انگلستان و فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵.

۵. شیرزاد، امید (۱۳۹۲)؛ دلایل ابطال مصوبات دولتی در آرای دیوان عدالت اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

۶. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰)؛ حقوق اداری تطبیقی (حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ)، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۷. عباسی، بیژن (۱۳۸۸)؛ «بررسی تطبیقی صلاحیت های دیوان عدالت ایران و شورای دولتی فرانسه»، مجموعه مقالات همایش دیوان عدالت اداری: صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۸. عباسی، بیژن (۱۳۸۹)؛ حقوق اداری، چاپ اول، تهران: دادگستر.

۹. فلاح‌زاده، علی‌محمد (۱۳۸۶)؛ «جایگاه دیوان عدالت اداری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه معاونت حقوقی و بررسی فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱.

۱۰. مزارعی، غلامحسن (۱۳۹۲)؛ جهات ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان، چاپ اول، تهران: خرسندی.

۱۱. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ «تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاستهای کلی نظام»، فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷.

۱۲. مهرپور، حسین و دیگران (۱۳۸۰)؛ «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست های کلی نظام»، راهبرد، شماره ۲۰.

۱۳. نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۸۸)؛ «مفهوم سوء استفاده از اختیارات در نظام حقوقی کامن‌لا»، حقوق و مصلحت، سال دوم، شماره پنجم.

۱۴. واعظی، مجتبی (۱۳۸۸)؛ «نقش دیوان عدالت اداری در دادرسی شرعی مقررات اداری»، مطالعات حقوقی، شماره ۱.

۱۵. هاشمی، محمد (۱۳۸۹)؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان.

۱۶. هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۸۹)؛ اصول حقوق اداری (در پرتو آراء دیوان عدالت اداری)، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۷. هداوند، مهدی (۱۳۸۹)؛ حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

18. Bilder,Mary Sarah (2006); The Corporate Origins of Judicial review, Yale Journal. Vlo 116

19. Cane, Peter (2004); Understanding judicial review and its impact, Cambridge university press

20. Carrol, Alex (2007); Constitutional and Administrative law, Pearson Education

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

21. Dicey, Albert Venn (1982); An Introduction to study of the law of The Constitution, London, Macmillan
22. Fenwick, Helen and Gavin, Phillipson (2003); Constitutional and Administrative law, London, Cavendish Publishing
23. Hawke, Neil and Neil Parpworth (1998); Introduction to Administrative Law, London, Cavendish Publishing
24. Taylor, Chris (2008); Constitutional and Administrative law, Pearson Education

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-20]